

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

سال سیزدهم - شماره سوم - پاییز ۱۴۰۲ - شماره پيوسته ۴۱

دستگاه فعل در گویش بشاکردی و معادل آن در فارسی معیار (ص ۱-۲۰)

خدابخش اسداللهی^۱ (نویسنده مسئول)، عباس سالاری^۲

doi : 10.30495/irll.2023.1981255.1552

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۲/۳

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

بشاکردی (بشکردی) نام گویش رایج در منطقه جنوب استان کرمان و شرق هرمزگان است که شهرستان‌های رودبار جنوب، عنبرآباد، کهنوج، منوجان، قلعه گنج، فاریاب، میناب، سنندک، هشت‌بندی، بشاکرد و مارزرا در بر می‌گیرد. گویش بشاکردی، یکی از گویش‌های گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی جنوب غربی است. اگرچه از نظر رده‌شناسی، گویش بشاکردی و زبان فارسی هم گروه هستند، درک متقابل بین گویشوران آن‌ها امکان پذیر نیست. موضوع این مقاله، بررسی دستگاه آوایی و صرف فعل در گویش بشاکردی است و هدف از آن، شناخت ویژگی‌های آوایی و صرفی آن است. ویژگی این گویش از نظر نظام آوایی، کاربرد مصوت‌های مرکب ie و ue و صامت‌های لبی شده gw و xw است. نگارندگان کوشیده‌اند با بیان ویژگی‌های مهم این گویش، به‌ویژه در مقایسه با فارسی معیار، توصیف کوتاه و دقیقی از آن ارائه دهند و وجوه اشتراک و افتراق دستگاه فعل در این گویش را با فارسی معیار بررسی نمایند. براساس یافته‌های این تحقیق، بارزترین ویژگی این گویش از نظر دستوری، کاربرد ساخت ارگاتیو در صرف ماضی افعال متعدی است.

کلمات کلیدی: گویش، بشاکردی، فعل، کرمان، هرمزگان.

^۱ . استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

E-mail: kh.asadollahi50@gmail.com

^۲ . دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

E-mail: salari.abbas63@gmail.com



The verb structure in the Bashakardi dialect and its equivalent in Standard Persian

Khodabakhsh Asadollahi^{1*}

Abbas Salari²

Abstract

Bashakardi is a common dialect in the southern of Kerman province and eastern Hormozgan which includes the towns: South Rudbar, Anbarabad, Kahnouj, Manojan, Qaleganj, Fareyab, Minab, Senderk, Hashtbandi, Bashakard and Marz. Beshkardi dialect is one of the vernaculars belonging to the group of southwestern Iranian languages and dialects. Although in terms of taxonomy, Bashkardian dialect and Persian language are in the same group, but, mutual understanding between their speakers is not possible. The subject of this article is the investigation of the verb structure in "Bashkardi dialect", and its purpose is to know its phonetic and morphological features. The author tried to give a short but accurate description of this dialect by expressing the important features of it, especially compared to standard Persian, and representing the similarities and differences of the verb system in this dialect with standard Farsi. Based on the findings of this research, the most obvious characteristic of this dialect, in terms of grammar, is the use of ergative construction in the past tense of transitive verbs.

Keywords: Dialect, Bashakardi, verb, Kerman, Hormozgan.

¹ . Professor of Persian language and literature Department, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. (*Corresponding Author*)*
E-mail: kh.asadollahi50@gmail.com

² . Ph.D Candidate of Persian Language and Literature Department, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
E-mail: salari.abbas63@gmail.com.

۱. مقدمه

زبان وسیله‌ای شگفت‌آور است که ما در سرتاسر زندگی، از آن برای برقراری ارتباط استفاده می‌کنیم. «زبان، تنها وسیله‌ای است که می‌تواند افراد جامعه را به هم ببیوندد و در نتیجه، یک واحد اجتماعی را به وجود آورد؛ به عبارت دیگر، زبان مهم‌ترین نهاد اجتماعی است» (باطنی، ۱۳۴۸: ۱). به بیانی دیگر، زبان، مهم‌ترین پنجره گشوده به ذهن ماست که دانشمندان را از آنچه در ذهن می‌گذرد، آگاه می‌سازد. رشد علوم شناختی در دهه‌های اخیر باعث جلب توجه دانشمندان علوم شناختی و به‌ویژه معنی‌شناسی شده است. «معنی‌شناسی شناختی شامل مفاهیم و مباحثی مانند استعاره و مجاز، معنی دایرةالمعارفی، مقوله بندی و نظریه سرنمون، فضای ذهنی و آمیزه مفهومی می‌شود» (راسخ مهند، ۱۴۰۰: ۳۸). پارسی، زبان رسمی ما ایرانیان، زبانی شیرین و ساده است. مایه سرافرازی تاریخ ادب جهان است که نیمی از ذخایر ذوقی انسان به زبان سلیس و فصیح فارسی است. حفظ زبان فارسی و جلوگیری از ورود ناسخته‌ها و ناسنجیده‌ها به این زبان سلیس که پیوسته راه فصاحت را پیموده و یکی از دو سه زبان فصیح و بلیغ جهان است، از جمله وظایف ملی هر ایرانی است. در این راستا، گویش‌ها می‌توانند، پشتوانه‌ای برای فرهنگ و ادبیات رسمی یک مملکت باشند و آشنایی با فرهنگ خودی و دانش گذشته، اعتماد به نفس و قدرت را در برابر فرهنگ بیگانه بیشتر کنند. گویش‌ها می‌توانند در وضع کردن واژه‌های جدید به فرهنگستان کمک کنند. واژه‌های بسیار مناسبی را در گویش‌ها می‌توان یافت که استفاده از آن‌ها فرهنگستان را از ساخت واژه‌های جدید بی‌نیاز می‌کنند؛ واژه‌هایی که به صورت کارآمد و جاافتاده هنوز در دل گویش به زندگی ادامه می‌دهند. گردآوری گویش‌های محلی و پژوهش در آن‌ها از دیدگاه تاریخ و مردم‌شناسی هم اهمیت فراوانی دارد زیرا با بررسی واژگان، می‌توان نقطه‌های مبهم و تاریک سرگذشت یک قوم را روشن و خط سیر اقوام گذشته را مشخص نمود. آنچه در این پژوهش به عنوان «گویش بشاکردی» معرفی شده است، گویشی است که مردم جنوب کرمان و شرق هرمزگان به کار می‌برند. «بشاکردی یا بشکردی یکی از گویش‌های متعلق به شاخه ایرانی جنوب غربی است، که امروزه در استان‌های هرمزگان و کرمان گویشورانی دارد» (دهخدا، ۱۳۴۵: ذیل «بشاکردی»). «گویش بشاکردی را به لحاظ تاریخی باید از زبان‌های ایرانی جنوب غربی به شمار آورد. یکی از ویژگی‌های مشخصه زبان‌های ایرانی جنوب غربی، ابدال واج های θr ، $\dot{S}t$ و dz ایرانی باستان به ترتیب به s ، d و st است.» (اشمیت، ۱۳۸۲: ۱۶۶). این تحوّل در گویش بشاکردی، در مثال‌های زیر دیده می‌شود:

۱- تحوّل dz ایرانی باستان به d : مانند don - «دان - (ماده مضارع دانستن)» (اوستایی zan ، فارسی باستان dan ، ایرانی باستان $dzan$)

۲- تحوّل θr ایرانی باستان به s : مانند pos «پسر» (فارسی میانه pus ، پهلوی اشکانی $puhr$ ، ایرانی باستان - $pu\theta ra$)، $vosa$ «آبستن» ($\dot{a}bus$)، ایرانی باستان ($\dot{a}pu\theta r$)

۳- تحوّل st ایرانی باستان به st: مانند rast «فرست - (ماده مضارع فرستادن)» (ایرانی باستان fraišta)، lest «لشت - (ماده مضارع لشتن = لیسیدن)» (ایرانی باستان rišta)، (حسن دوست، ۱۳۸۳: ۱۲۷).

اگرچه از نظر زبان‌شناسی، پژوهش چشمگیری درباره این گویش انجام نشده است؛ مشاهده شباهت‌ها و معادل‌های گویش بشاکردی با زبان و گویش‌های فارسی در قرون گذشته، مانند زبان موجود در تاریخ بیهقی، گواهی است که این گویش، نزدیک‌ترین گویش به زبان فارسی دری است. کاربرد واژه‌هایی مثل «خوسرک به معنی پدر همسر» (معین، ۱۳۷۱: ذیل واژه) «خُسییدن به معنی خوابیدن، راه گفتن به معنی آواز خواندن، کجک به معنی بغل کردن، بُشک به معنی موی جلو سر، خاک به معنی تخم مرغ و غیره از آن جمله است. (نک. دوراندیش، ۱۳۹۴: ۳۰)

۱-۲. بیان مسئله

بشاکردی، گویش عمده رایج در شرق هرمزگان و جنوب کرمان است. مردم منطقه به این گویش aram -nārm هم می‌گویند. در نواحی مختلف جنوب کرمان و شرق هرمزگان، گونه‌های متفاوتی از بشاکردی، متداول است. مخصوصاً در نواحی همجوار با بلوچستان یا هرمزگان، گونه‌های بشاکردی از گویش‌های بلوچی و هرمزگانی تأثیر بیشتری پذیرفته و در نتیجه، تفاوت‌های بیشتری با گونه‌های دیگر یافته‌اند. این گونه‌ها با یکدیگر، تفاوت‌های آوایی، واژگانی و به‌ندرت صرفی و نحوی دارند اما با وجود این تفاوت‌ها، درک متقابل بین گویشوران همه این گونه‌های مختلف، امکان‌پذیر است. این پژوهش به بررسی دستگاه آوایی و صرفی فعل، در گویش بشاکردی اختصاص دارد. نگارندگان کوشیده‌اند تا ضمن ارائه توصیفی کوتاه اما دقیق از گویش، به این پرسش پاسخ دهند که مهم‌ترین ویژگی‌های دستگاه فعل در گویش بشاکردی چیست و وجوه اشتراک و افتراق آن با فارسی معیار کدام است؟ برخی از جداول مربوط به فعل‌ها، براساس کتاب «ساخت زبان فارسی» اثر جلال رحیمیان تنظیم گردیده است. از آنجا که یکی از نگارندگان مقاله به گویش بشاکردی تکلم می‌کند، روش اصلی در انجام این تحقیق، روش تحلیلی با استناد به منابع کتابخانه‌ای است.

۱-۲. ضرورت و اهمیت تحقیق

گویش بشاکردی از نظر رده‌شناسی زبان‌های ایرانی، با زبان فارسی هم‌گروه است لیکن گویشی مستقل از فارسی به شمار می‌رود. همان‌گونه که گفته شد، گویش بشاکردی جز در چند دهه اخیر، چندان تحت تأثیر زبان رسمی و معیار کشور قرار نگرفته است. لذا بسیاری از فعل‌ها، واژه‌ها، واج‌ها و ساخت‌های دستوری زبان‌های ایرانی کهن را در خود حفظ کرده است. گردآوری، ثبت و بررسی زبان‌شناختی این گویش، ضمن افزایش دانسته‌های ما از زبان‌های ایرانی و افزودن بر گنجینه واژه‌های ایرانی، می‌تواند

راهگشای پژوهندگان در فهم بیشتر زبان‌های کهن ایران و از جمله متون کهن فارسی باشد. از طرفی منطقه مورد تحقیق، یکی از غنی‌ترین مناطق کشور از حیث فرهنگ و ادبیات عامه است. آشنایی با گویش‌های این منطقه، اولین و ضروری‌ترین گام برای ورود به مطالعات ادب و فرهنگ عامه و مردم‌شناسی منطقه است. با توجه به اینکه زبان فارسی معیار، به دلیل گسترش وسایل ارتباط جمعی و آسان شدن ارتباطات، به تدریج جای گویش بشاکردی را می‌گیرد و این اصلاً اتفاق خوبی نیست، انجام این گونه پژوهش‌ها ضرورت دو چندان می‌یابد.

۳-۱. پیشینه تحقیق

نام گویش بشاکردی در تحقیقات علمی، نخستین بار در آثار ایلیا گرشویچ (Gershevitch, Iiya) آمده است. بنابر تقسیم‌بندی وی، گویش‌های بشاکردی به سه زیرگروه تقسیم بندی می‌شوند: ۱- گویش‌های بشاکردی بیرون از منطقه بشاکرد؛ ۲- بشاکردی شمالی؛ ۳- بشاکردی جنوبی. در این تقسیم‌بندی، بشاکردی، در کنار بندرعباسی، جزیره هرمزی، مینابی و رودانی، در گروه اول قرار می‌گیرند. (نک. skjaerv, 1988). محمد مطلبی، در رساله دکتری خود، گویش رودباری را بررسی شناختی کرده است. سارا کردستانی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، گویش محمدی (mohmedi) را بررسی کرده است. این گونه رودباری در جبالبارز جنوبی و در بین طایفه محمدی رایج است. (نک. کردستانی، ۱۳۸۹ الف: ۸۹). وی همچنین در مقاله‌ای تحت عنوان «فرآیندهای آوایی گویش محمدی»، در بخش کوتاهی به واج‌شناسی تاریخی محمدی پرداخته است (نک. کردستانی، ۱۳۸۹ ب: ۵۹). اسلام نیک‌نفس دهقانی، گویش جیرفت و کهنوج را علی‌رغم تفاوت اساسی آن دو، مورد بررسی قرار داده است. (نک. نیک‌نفس دهقانی، ۱۳۷۷: ۶۱-۲۳). البته تحقیقات علمی متنوع و گسترده‌ای در زمینه گویش‌های دیگر زبان فارسی، در قالب پایان‌نامه و مقاله انجام گرفته است که عنوان یا نام برخی از آن‌ها ذکر می‌شود: «مقایسه نظام آوایی و ساختمان فعل در دو گونه زبانی تالشی» از فرانک مهری نژاد؛ «بررسی و تحلیل ریشه‌شناختی افعال در زبان لکی» از سجاد قاسمی‌نیا؛ «بررسی و تحلیل مشخصه‌های فعل‌های گویش دشتستانی از نظر ریشه‌شناختی و دستوری (صرفی - نحوی)» از ونوس جهان‌دیده؛ «پژوهشی در دستور زبان بستکی» از سامیه نیرومند؛ «ساختمان فعل در گویش کردی دینوری» از کمال ملکیان؛ «مطالعه تطبیقی ساختمان فعل در گویش‌های مرزی تربت جام و تایباد» از محدثه پیام عسکری؛ «بررسی مقابله‌ای ساختار صرفی افعال گویش شوشتری و دزفولی با زبان فارسی» از آرمین سجادی؛ «بررسی فعل از نظر ساخت آوایی، دستوری و معنایی در گویش لری سیلاخوری» از سید رحمان موسوی؛ «بررسی گویش ولاتی» از الهام ملکوتی؛ «توصیف دستوری گویش پارسی وانی در حاشیه تفتان» از عبدالرشید هاشم زهی؛ «بررسی توصیفی ساختار گویش بیرجندی» از مریم یوسفی، «توصیف گروه فعلی گویش راجی (گویش دلیمان)» از داود مدنی؛ «بررسی صرف و نحو گویش خوانساری» از زهرا محرابیان؛ «بررسی ساختمان

فعل و وابسته‌های آن در گویش بیرجند» از زهرا حبیبی مود؛ «مقایسه نظام تصریف فعل در گویش لری و گویش لکی منطقه رومشکان» از فاضل سوری؛ «بررسی ساخت فعل در گویش گیلکی شرق گیلان (شهرستان‌های لاهیجان و سیاهکل)» از سیما رضایی؛ «توصیف و بررسی گویش ترکی کلات نادر- مشهد» از عبدالرضا حسن زاده کبود گنبدی؛ «بررسی مشخصه‌های صرفی- نحوی فعل و اسم در گویش کندوله ای» از سحر امیری؛ «توصیف دستگاه فعل در گویش خوری» از مهدی عباسی؛ «توصیف مشخصه‌های تصریفی فعل در گویش مازندرانی (گونه بابلی)» از ناصر پیرزاد؛ «بررسی ساختار واجی و صرفی گویش جوین رودبار گیلان» از مهران حاجی زاده جوبنی؛ «بررسی تطبیقی دستور زبان فارسی و لری (ساختار فعل)» از محمدطاهر حبیبی؛ «تدوین طرح دستور زبان گویش سنندجی بر پایه دستور تاریخی زبان فارسی» از صمد گیلانی.

۲. بحث اصلی

۱-۲. دستگاه آوایی و صرفی فعل

مبحث فعل، مبحث بسیار گسترده‌ای است. «تا زمانی که فعل باقی است، حتی با وجود واژگان بیگانه، استقلال و هویت زبان پابرجا می‌ماند. فعل، پایه و ستون جمله است» (آزادی، ۱۴۰۰: ۴). جلال رحیمیان در کتاب ساخت زبان فارسی، فعل را تعریف می‌کند و حداکثر هفت عنصر را بر آن مترتب می‌داند. «کلمه فعل قسمی از اقسام واژه است که دست کم سه و حداکثر هفت عنصر دارد که عبارتند از: ۱- عنصر منفی‌ساز ۲- پیشوند فعلی ۳- بن غیرگذشته ۴- نشانه سببی ۵- نشانه گذشته ۶- افزونه شخص و عدد ۷- ضمیر متصل مفعولی» (رحیمیان، ۱۳۸۹: ۵۰). و از آنجایی که بحث فعل در گویش بشاکردی مورد بحث است، بیشتر جای تأمل، دقت و صرف وقت دارد، چون فعل در این زبان هم از لحاظ آوایی و هم ضمائر متصل و منفصل در ساختار جمله و ارتباط آن‌ها با فعل، با زبان فارسی معیار تفاوت دارد. محمد مقدم در کتاب «راهنمای ریشه فعل‌های ایرانی در زبان اوستا و فارسی باستان و فارسی کنونی» می‌نویسد: «پاره‌ای از ریشه‌های فعل‌های اوستایی، در بازمانده‌های نوشته‌های فارسی باستان (نوشته‌های هخامنشی) به صورتی که در این گویش جنوبی به کار می‌رفته، یافت می‌شود» (مقدم، ۱۳۴۲: ۶). دیگر اینکه در گویش بشاکردی، بعضی مصادر که خیلی متروک هستند و در بعضی موارد معادل مناسب و یا شکلی در فارسی ندارند، وجود دارد و از این مصادر نیز، تمامی صیغه‌ها و زمان‌ها قابل استفاده نیست، هر چند که در مثال‌های ذکر شده از یک مصدر، تمام صیغه‌ها و در همه زمان‌ها ساخته شده است. تفاوت لهجه‌ها در گویش بشاکردی در صرف فعل نیز قابل تأمل است، گاه یک مصدر به یک معنی به چندین صورت صرف می‌شود. مثلاً:

دستگاه فعل در گویش بشاکردی و معادل آن در فارسی معیار (ص ۲۰۱)---- خدابخش اسداللهی و همکار ۷

اخواهم a-xoyt-om, اخویت a-veyt-om, اویتیم a-vā-m, اوام a-xā-m

همگی به معنی «می‌خواهم» هستند. نکته قابل ذکر این است که «صرف فعل در گویش رودباری (جنوب کرمان) با توجه به لازم و متعدی، ساده و مرکب بودن در بعضی زمان‌ها متفاوت است» (نیک‌نفس، ۱۳۷۷: ۹۰). در ادامه مباحث، جنبه‌های صرفی - نحوی و آوایی فعل در گویش بشاکردی، با ذکر شواهد بررسی می‌شود.

۱-۲-۱. عناصر صرفی

۱-۲-۱-۱. ماده فعل

در گویش بشاکردی، فعل بر پایه دو ماده ساخته می‌شود: مضارع و ماضی. ماده مضارع در ساخت مضارع (اخباری و التزامی) و امر به کار می‌رود. ماده ماضی در ساخت زمان ماضی (ساده و استمراری)، ماضی نقلی متعدی و ماضی بعید به کار می‌رود. از صفت فاعلی گذشته و صفت مفعولی گذشته که ماده نقلی هم نامیده می‌شود، در ساخت ماضی نقلی لازم و متعدی و نیز فعل مجهول استفاده می‌شود.

الف) ماده‌های مضارع و ماضی چند فعل ساده اصلی

مصدر	ماده مضارع	ماده ماضی	مصدر	ماده مضارع	ماده ماضی
شدن، بودن	bah	bud	انداختن	giez	gest
دریدن	derr	derd	ورم کردن	padoh	padoht
تراشیدن	esker	eskert	رهیدن، فرار کردن	serav	serowt
گریدن	gas	gast	تکه تکه کردن	tors	torost
گریستن	geriev	gerieht	افتادن	kah	kowt

ب) ماده ماضی جعلی: ماده ماضی جعلی با افزوده شدن وندهای -id/d، -dā، -st/ast-est به ماده مضارع ساخته می‌شود:

-id: ماده‌هایی که با id ساخته می‌شوند، بیشترین بسامد را دارند؛ مثال:

derowš-id -en	لرزیدن	mis-id -en	خیسیدن
gieč-id -en	بیختن	bahl-id -en	بلعیدن

-d: شکل دیگر id- است و تنها بعد از -an- وند واداری، می‌آید. (نک: ماده واداری).

-âd: تنها در سه فعل به کار می‌رود: -geriev -âd «گریستن»، -rast -dâ «فرستادن»، -veyst -dâ «ایستادن».

-st -ast -est: تنها در چهار فعل به کار می‌رود: -mâh -est «جرت کردن»، -tâh -est «توانستن»، -don -ast «دانستن»، و در فعل کمکی -mie -bâ -st -ie «می‌بایستی».

ج) مادهٔ واداری: مادهٔ واداری با افزوده شدن وند -on -an به مادهٔ مضارع ساخته می‌شود. در ماده‌های مضارع -on و در ماده‌های ماضی -an می‌آید. در ماده‌های ماضی، پس از an - همیشه وند جعلی‌ساز -d می‌آید؛ مثال:

pelieč -	pelieč -on -	pelieč-an -d -	پیچانیدن
juek -	juek-on -	juek-an -d -	خوابانیدن

۱-۲-۲-۱. انواع فعل از نظر زمان و وجه

فعل از نظر زمان و وجه شامل انواع زیر است:

۱- مضارع اخباری ۲- مضارع التزامی ۳- امری ۴- مضارع در جریان ۵- ماضی ساده ۶- ماضی استمراری ۷- ماضی نقلی ۸- ماضی نقلی استمراری ۹- ماضی بعید ۱۰- ماضی در جریان ۱۱- فعل مجهول.

«در بررسی صرف افعال در زمان‌ها و وجه‌های مختلف نکتهٔ قابل توجه این است که در همهٔ افعال ماضی (ساده، استمراری، نقلی، بعید و در جریان)، صرف افعال لازم با صرف افعال متعدی تفاوت دارد و هر کدام به شیوه‌ای جداگانه صرف می‌شود. این تمایز در صرف فعل‌های لازم و متعدی، در زبان فارسی میانه وجود داشته است؛ در فارسی میانه، فعل‌های ماضی متعدی به شیوهٔ ارگتیو (عامل دار یا کنایی) صرف می‌شده‌اند. ساخت ارگتیو، جز در موارد معدودی به فارسی دری نرسیده است و همان شیوهٔ ساخت ماضی‌های لازم برای ساخت ماضی‌های متعدی نیز به کار گرفته شده است.» (مطلبی، ۱۳۸۵: ۷۸) اما در گویش بشاکردی، این ساخت باقی مانده است. در ادامه، شیوهٔ کاربرد این ساخت در زمان ماضی (ساده، استمراری، نقلی، بعید و در جریان) در هر یک از زمان‌های ماضی، همراه با مثال آورده می‌شود تا امکان مقایسه با ساخت غیر ارگتیو وجود داشته باشد. در این بخش پس از بیان نحوهٔ ساخت هر زمان و وجه، صرف فعل‌های / -kah -kowten «افتادن» یا -gesten/ giez «انداختن» که یکی لازم و دیگری متعدی است، آورده می‌شود.

۱- مضارع اخباری: از -a، ماده مضارع و شناسه‌ها ساخته می‌شود:

می‌اندازم / می‌اندازی / می‌اندازد ... a-giez-om/a-giez-i/a-giez-e...

- مضارع اخباری hasten «بودن»:

دو صورت متصل و منفصل دارد. صورت‌های منفصل، بازمانده‌های صرف h- میانه‌اند: -م / -ی / است / -یم / -ید / -ند - /-(h)en/-(h)ie/-(h)in/-(h)e/-(h)i/-(h)om- با افزوده شدن این صورت‌های متصل به hast، صورت‌های منفصل ساخته می‌شود:

هستم / هستی / هست ... hast-om/hast-i/hast-e...

- مضارع اخباری buden «شدن»:

می‌شوم / می‌شوی / می‌شود ... a-bah-am/ a-bah-i/a-bah-e...

- مضارع اخباری dāšten «داشتن»:

این فعل بدون وند a- صرف می‌شود: دارم / داری / دارد ... dār-om/dār-i/dare

- مضارع اخباری vāsten «خواستن»:

مضارع اخباری این فعل، استثنائاً مانند ماضی‌های متعددی به شیوه ارگاتیو ساخته می‌شود:

می‌خواهم / می‌خواهی / می‌خواهد / می‌خواهیم ... a-veyt-om/a-vet-et/a-veyt-i/a-aey-mon...

این صورت فعل بدون توجه به لازم و متعددی بودن، به یک صورت واحد ساخته و صرف می‌شود و آن به این روش است: a پیشوند که معادل «می» در زبان فارسی است، به اضافه «ریشه مضارع»، به اضافه «ضمیرهای شخصی»؛ مثال:

- مصدر za-den «زدن»

جمع		مفرد			
می‌زنیم	a-zan-in	ازنین	می‌زنم	a-zan-om	ازنم
می‌زنید	a-zan-iy	ازنیی	می‌زنی	a-zan-i	ازنی
می‌زنند	a-zan-en	ازنن	می‌زند	a-zan-e	ازنه

۲- مضارع التزامی: از be-، ماده مضارع و شناسه‌ها ساخته می‌شود:

بیفتم / بیفتی / بیفتد ... be-kah-am/ be-kah-i/ be-kah- a...

۳- فعل امر: از be- ماده مضارع و شناسه‌ها ساخته می‌شود. امر دوم شخص مفرد، شناسه ندارد:

بیفت / بیفتید be-ka/be-kah-ie

۴- مضارع در جریان: سه ساخت متفاوت برای مضارع در جریان وجود دارد:

الف) از مضارع اخباری بدون a- فعل کمکی dāšten «داشتن» و مضارع اخباری فعل اصلی:
دارم می‌اندازم / داری می‌اندازی / دارد می‌اندازد ... dārom agiezm/dāri agiezi/dāre agieze

ب) از a-، مصدر و مضارع متصل hasten «بودن»:

دارم می‌اندازم / داری می‌اندازی ... a-gesten-om/ a-gesten-i/a-gesten-e

ج) به صیغه‌های نوع ب، مضارع اخباری dāšten «داشتن» می‌تواند افزوده شود:

دارم می‌اندازم / داری می‌اندازی ... dārom a-gesten-om/ dāri a-geste-ni

۵- ماضی ساده: با استفاده از ریشه ماضی به اضافه ضمائر شخصی ساخته می‌شود. «این شناسه‌ها به حسب لازم و متعدی بودن فعل متفاوت هستند. مثلاً در فعل لازم عبارتند از: om- i-...in- iy- en و در فعل متعدی عبارتند از: om – et – I – mon- ton – šon» (نیک نفس، ۱۳۷۷: ۹۱). برای مثال، یک فعل لازم و یک فعل متعدی در زمان گذشته ساده صرف می‌شود. نکته قابل توجه این است که ضمائر شخصی i-...in- Iy-en em- در زمان‌های (ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی ساده) فقط در آخر فعل‌های لازم می‌آیند اما در مورد فعل‌های متعدی، ضمائر شخصی با توجه به زمان فعل متفاوت هستند.

- بردن **bord-en** «بردن» متعدی (گذشته ساده)

جمع		مفرد			
بردیم	bor-mon	برمن	بردم	bord-om	بردم
بردید	bor-ton	برتن	بردی	bord-et	بردت
بردند	bor-šon	برشن	برد	bord-i	بردی

دستگاه فعل در گویش بشاکردی و معادل آن در فارسی معیار (ص ۲۰۱)----- خدابخش اسداللهی و همکار ۱۱
 به طور کلی، تفاوت اصلی صرف فعل در گویش بشاکردی با فعل در فارسی معیار، در شناسه‌ها است.
 البته تغییراتی هم در تلفظ مصوّت‌ها صورت می‌گیرد.

- ماضی ساده متعدی: صرف ماضی ساده متعدی، به شیوه ارگتیو است؛ یعنی فعل از ماده ماضی و ضمایر شخصی متصل (عامل) ساخته می‌شود. این ضمایر ممکن است مانند شناسه‌ها، بعد از ماده ماضی قرار گیرند:

انداختم / انداختی / انداخت / انداختیم... ges -mon... gest-i/ gest-et/ gest-om/

ممکن است ضمایر متصل، قبل از ماده ماضی قرار گرفته، به یکی از کلمات پیش از فعل بپیوندند:

آن را انداختم ā-mon gest من انداختم mon -om gest

همین جا انداختم hamtie -m gest نینداختی na -t gest

در مواردی به دنبال ماده فعل، یکی از صورت‌های مضارع متصل hasten «بودن»، مطابق با مفعول منطقی می‌آید. مانند dist-mon-i «دیدیم» (I-دوم شخص مفرد است)، dis-šon-in «دیدندمان» (in- اول شخص جمع است).

- ماضی ساده لازم: از ماده ماضی و شناسه‌ها ساخته می‌شود. سوم شخص مفرد شناسه نمی‌گیرد:

افتادم / افتادی / افتاد... kowt-om/kowt-i/kow...

- یهتن yaht-en «آمدن» لازم (گذشته ساده)

جمع			مفرد		
آمدیم	yaht-in	یهتین	آدم	yaht-om	یهتم
آمدید	yaht-iy	یهتی	آمدی	yaht-i	یهتی
آمدند	yaht-en	یهتن	آمد	yah	یه

باید توجه کنیم که در سوم شخص مفرد، دو صامت h و t در خوشه پایانی کنار هم نمی‌آیند و صامت t حذف می‌شود. مهربی باقری در کتاب تاریخ زبان فارسی بیان می‌دارد که دستگاه صرف و ساخت افعال در زبان فارسی با آرامی متفاوت است. «پس از نوشتن صورت آرامی فعل به عنوان ماده و بن، شناسه‌ها و یا پسوند مصدری (جزء صرفی فعل) مطابق روال زبان فارسی بدان افزوده می‌شود. مثلاً مصدر «آمدن» به دو بخش تقسیم می‌شود. یکی ماده کلمه که آن را به زبان آرامی (YATWN= یأتون) می‌نوشتند و

دیگر علامت مصدر زبان فارسی یعنی «تن» که آن را به دنبال صورت آرامی فعل می‌افزودند. در نتیجه، واژه «آمدن» به صورت «یأتوتتن» نوشته می‌شود» (باقری، ۱۳۸۳: ۹۱).

۶- ماضی استمراری: گذشته استمراری در گویش بشاکردی به این شیوه ساخته می‌شود: پیشوند /a/ به اضافه «ریشه ماضی»، به اضافه «افزونه شخص و عدد» و یا به شکل ساده‌تر: از پیشوند /a/ به اضافه گذشته ساده تشکیل می‌شود. از آنجا که صرف ماضی ساده برای افعال لازم و متعدی متفاوت است، لذا صرف ماضی استمراری آن‌ها نیز متفاوت خواهد بود: می‌شدید a-bud-ie می‌انداختند a-ges-šon

- دروشیدن derow- ši-den معادل «لرزیدن»

روش ساخت ماضی استمراری: پیشوند a+ ریشه ماضی + ضمائر شخصی a+derowšid+om

جمع		مفرد			
می‌لرزیدیم	a- derow- ši-din	ادروشیدین	می‌لرزیدم	a- derow- ši-dom	ادروشیدم
می‌لرزیدید	a- derow- ši-diy	ادروشیدی	می‌لرزیدی	a- derow- ši-di	ادروشیدی
می‌لرزیدند	a- derow- ši- den	ادروشیدن	می‌لرزید	a- derow- ši	ادروشی

توجه: در سوم شخص مفرد، صامت d حذف می‌شود.

۷- ماضی نقلی: گذشته نقلی به حسب لازم یا متعدی بودن، به طرق جداگانه ساخته می‌شود.

- ماضی نقلی لازم: از ماده نقلی و مضارع اخباری متصل با فعل has-ten «بودن» ساخته می‌شود. سوم شخص مفرد فعل کمکی نمی‌گیرد:

افتاده‌ام / افتاده‌ای / افتاده... ... kow-tow-hom/kow-te-hi/kow-te...

گذشته نقلی از: نشتن neš-ten (نشستن) nešto + h+ om = neštohom

جمع		مفرد			
نشسته‌ایم	neš-te-hin	نشتهین	نشسته‌ام	neš-to-hom	نشتم
نشسته‌اید	neš-te-hiy	نشتهی	نشسته‌ای	neš-te-hi	نشتهی
نشسته‌اند	neš-te-hen	نشتهن	نشسته است	neš-te	نشست

توجه: در بعضی لهجه‌ها سوم شخص مفرد به صورت نشته neš-te-he نیز بیان می‌شود.

دستگاه فعل در گویش بشاکردی و معادل آن در فارسی معیار (ص ۱-۲۰)----- خدابخش اسداللهی و همکار ۱۳

- ماضی نقلی متعدی: صرف ماضی نقلی متعدی به شیوه ارگنیو است؛ این فعل از ماده ماضی و ضمائر شخصی متصل (عامل) و e- (سوم شخص مفرد مضارع متصل hasten «بودن») ساخته می‌شود:

انداخته‌ام / انداخته‌ای / انداخته است / ges-men-e/ges-ten-e/ges šen-e...
انداخته ایم... ges-mon-e...

ضمائر متصل، ممکن است قبل از ماده فعل قرار گرفته، به یکی از کلمات پیش از فعل پیوندند:

همین جا انداخته‌اید hamtie-ton-geste انداخته‌ای to-t gest

یا از ریشه ماضی به اضافه ضمائر mo-to - sho - me - te - she... یا از ریشه ماضی به اضافه ضمائر me - te - she... یا از ریشه ماضی به اضافه ضمائر mo-to - sho - me - te - she... یا از ریشه ماضی به اضافه ضمائر me - te - she...

- مثال از مصدر «زدن» za-den

جمع			مفرد		
زده‌ایم	za-mo-nen	زمنن	زده‌ام	za-me-nen	زمنن
زده‌اید	za-to-nen	زتنن	زده‌ای	za-te-nen	زتنن
زده‌اند	za-šo-nen	زشنن	زده است	za-še-nen	زشنن

توجه: صامت d حذف می‌شود و ریشه ماضی «زدن» در تمامی صیغه‌ها به صورت za می‌آید. صرف فعل در ماضی نقلی، در صیغه‌های مفرد و جمع خیلی به هم نزدیک است و تفاوت صیغه‌ها با هم فقط در /e/ و /o/ است، در بعضی صیغه‌ها این تفاوت نیز برداشته می‌شود و می‌توان منظور را از روی ادای کلام گویشور فهمید.

۸- ماضی نقلی استمراری: تنها سوم شخص آن به کار می‌رود و آن از a- و ماضی نقلی ساخته می‌شود. از آنجا که صرف ماضی نقلی برای افعال لازم و متعدی متفاوت است، لذا صرف ماضی نقلی آن‌ها نیز متفاوت خواهد بود:

a-kowt-e	می‌افتاده است	a-ges-šen-e	می‌انداخته است
a-kowtr-hen	می‌افتاده‌اند	a-ges-šon-e	می‌انداخته‌اند

صرف منفی ماضی نقلی استمراری متعدی برای همه صیغه‌ها به کار می‌رود:

nā-t geste	نمی‌انداخته‌ای	nā-ton geste	نمی‌انداخته‌اید
------------	----------------	--------------	-----------------

۹- ماضی بعید: در ماضی بعید، صرف متعدی و لازم متفاوت است:

- ماضی بعید لازم: از ماده ماضی و صرف ماضی ساده متصل hasten «بودن» ساخته می‌شود:

افتاده بودم / افتاده بودی / افتاده بود... kowt-ar-om/kowt-ari/ kowt- ar

- ماضی بعید متعدی: صرف ماضی بعید متعدی به شیوه ارگتیو است؛ این فعل از ماده ماضی، ضمائر

متصل (عامل) و ar- (ماضی متصل سوم شخص مفرد فعل hasten «بودن») ساخته می‌شود:

انداخته بودم / انداخته بودی / انداخته بود ges-men-ar/ges-ten-ar/ges-šen-ar/

انداخته بودیم... ges-mon-ar

ضمائر متصل، ممکن است قبل از ماده فعل قرار گرفته، به یکی از کلمات پیش از فعل پیوندند:

همین جا انداخته بودم hamtie -m gest -ar من انداخته بودم mon -om gest -ar

گاهی به آخر ماضی متعدی، صیغه‌ای از فعل مضارع متصل «بودن» مطابق با مفعول افزوده می‌شود؛ مانند:

dis-men -ar -i «دیده بودمت» (۱- دوم شخص مفرد است)، و hamtie -šon dist -ar - in «همین

جا دیده بودندمان» (in- اول شخص جمع است). یا بدین صورت که اگر فعل لازم باشد از ریشه ماضی

به اضافه میانوند «(ar)»، (معادل بود در فارسی) به اضافه ضمائر شخصی iy- en - ...in - i - om /

ساخته می‌شود.

نشست + ر + م = نشترم «نشسته بودم» nešt + ar+ om = neštaron

- مثال از مصدر «نشستن» nešt-en (نشستن)

جمع		مفرد			
نشسته بودیم	nešt-ar-in	نشترین	نشسته بودم	nešt-ar-om	نشترم
نشسته بودید	nešt-ar-iy	نشتری	نشسته بودی	nešt-ar-iy	نشتری
نشسته بودند	nešt-ar-en	نشترن	نشسته بود	nešt-ar	نشتر

۱۰- ماضی در جریان: از ماضی ساده فعل «داشتن» و ماضی استمراری فعل اصلی ساخته می‌شود:

دستگاه فعل در گویش بشاکردی و معادل آن در فارسی معیار (ص ۲۰۱-۲۰۰)----- خدابخش اسداللهی و همکار ۱۵

داشتم می افتادم / داشتی می افتادی / داشت می افتاد / داشتیم می افتادیم ...
dāšt-om a-kowt-om/dāšti a-kowti/dāšt akow...

۱۱- فعل مجهول: از مادهٔ نقلی و صرف فعل کمکی buden «شدن»، متناسب با زمان مورد نظر ساخته می شود.

مجهول دوم شخص مفرد فعل disten «دیدن» چنین است:

dista- bah-i	دیده می شوی	dista- bud-i	دیده شدی
dista- bah-i	دیده بشوی	dista- bud-i	دیده می شدی
dista- ba	دیده شو	dista -bud-ehi	دیده شده ای
dāri- dista- bahi	داری دیده می شوی	dista- bud-ari	دیده شده بودی
(dāri)- dista- budeni	داری دیده می شوی	dašti- dista- budi	داشستی دیده می شدی

۱-۲-۱. انواع فعل از نظر ساختمان

فعل از ساختمان بر چهار نوع است: ساده، پیشوندی، مرکب و عبارت فعلی.

۱- فعل ساده: به افعالی می گویند که از یک ریشه حاصل شده اند؛ یعنی دارای اجزایی نیستند که بتوان آن ها را جدا کرد و در ترکیب یا جزیی دیگر به کار برد:

مصدر	ماده مضارع	ماده ماضی	مصدر	ماده مضارع	ماده ماضی
شدن، بودن	-bah	bud	لیسیدن	-lies	lest
آسیاب کردن	dorš	doršt	تپاندن	lapāsh	lapāsh
دیدن	did	dist	مردن	mer	mord
دریدن	der	derd	گزیدن	gas	gast
جویدن	Jav	Jowt	گرفتن	ger	get

۲- فعل پیشوندی: پیشوندهای فعلی در گویش بشاکردی عبارتند از: dar, var, vor, yier, xorue, pies. مثال:

dar- kowt-en	بیرون رفتن	yer- kowt-en	پیاده شدن
vor- sarah- miden	ناگهانی از جا پریدن	pies- yaht-en	پیش آمدن

۳- فعل مرکب: «اصطلاح فعل مرکب را به افعالی اطلاق می‌کنیم که از دو کلمه مستقل ترکیب یافته‌اند. کلمه اول، اسم یا صفت است و تغییر نمی‌پذیرد؛ یعنی صرف نمی‌شود. کلمه دوم، فعلی است که صرف می‌شود و آن را «همکرد» می‌خوانیم» (نائل خانلری، ۱۳۶۵: ۱۲۸).

رایج‌ترین همکردهای بشاکردی عبارتند از: kerden «کردن»، dadan «دادن» buden «شدن»، zaden «زدن»، get-en «گرفتن»، yâword-en «آوردن»، bord-en «بردن»، xward-en «خوردن»، bast-en «بستن» čid-en «چیدن».

bond- kerd-en	روشن کردن	bong- bord-en	بانگ برداشتن (خروس)
berieg- dād-en	تفت دادن	ešnow	شنا کردن
čows- get-en	کشتی گرفتن	ang- čid-en	ایراد گرفتن

گاهی فعل‌های ساده بشاکردی معادل فعل‌های مرکب فارسی نو هستند.

۴- عبارت فعلی: براساس تعریف خانلری، «به دسته‌ای از کلمات اطلاق می‌شود که از مجموع آن‌ها معنی واحدی حاصل می‌شود» (همان؛ ۱۷۲): مثال: از پای درآمدن = افتادن.

نمونه‌هایی در گویش بشاکردی:

ey- tohk- rowt-en	از نا (توان) رفتن	ey- sar- kowt-en	صرف نظر کردن
-------------------	-------------------	------------------	--------------

۴-۱-۲-۱. صرف اجمالی چند فعل، در گویش بشاکردی (صرف اولین صیغه مفرد)

- ماهستن: mā- hest-en (جرئت داشتن)

معادل فارسی	آوانویسی	گویش بشاکردی	زمان فعل
جرئت داشتم	mā- hest-om	ماهستم	ماضی ساده
جرئت می‌داشتم	a-mā- hest-om	اماهستم	ماضی استمراری
جرئت داشته‌ام	mā- hest-ohom	ماهسته‌م	ماضی نقلی
جرئت داشتم بودم	mā- hest-arom	ماهستم‌رم	ماضی بعید
جرئت دارم	a-mā- hom	اماهم	مضارع اخباری

- پتیدن: patid-en (پنهان شدن)

معادل فارسی	آوانویسی	گویش بشاکردی	زمان فعل
پنهان شدم	pati- dom	پتیدم	ماضی ساده
پنهان می‌شدم	a- pati- dom	اپتیدم	ماضی استمراری
پنهان شده‌ام	pati- do-hom	پتیده‌م	ماضی نقلی
پنهان شده بودم	pati- da-rom	پتیدرم	ماضی بعید
پنهان می‌شوم	a- pat-om	اپتم	مضارع اخباری

- پیمیدن: pey- mi- den (پیمودن: وزن کردن و پیمانہ کردن)

معادل فارسی	آوانویسی	گویش بشاکردی	زمان فعل
وزن کردم	pey- mi- dom	پیمیدم	ماضی ساده
وزن می‌کردم	a- pey- mi- dom	اپیمیدم	ماضی استمراری
وزن کرده‌ام	pey- mi- me- nen	پیمینن	ماضی نقلی
وزن کرده بودم	pey- mi- me-nar	پیمینر	ماضی بعید
وزن می‌کنم	a- pey- mom	اپیمم	مضارع اخباری

- سیل کردن: seyl- kerd-en (نگاه کردن)

معادل فارسی	آوانویسی	فعل بشاکردی	زمان فعل
نگاه کردم	seyl- om- ke	سیلم که	ماضی ساده
نگاه می‌کردم	seyl- om -ake	سیلم اکه	ماضی استمراری
نگاه کرده‌ام	seyl- om- kerde	سیلم کرده	ماضی نقلی
نگاه کرده بودم	seyl- om- kerd-ar	سیلم کردر	ماضی بعید
نگاه می‌کنم	seyl- a- ka- nom	سیل اکنم	مضارع اخباری

- شهمات بودن: šah- māt- bud-en (خسته شدن)

زمان فعل	گویش بشاکردی	آوانویسی	معادل فارسی
ماضی ساده	شهمات بودم	šah- māt- bud- om	خسته شدم
ماضی استمراری	شهمات ابودم	šah- māt- a- bud- om	خسته می‌شدم
ماضی نقلی	شهمات بودهم	šah- māt- bud- ohom	خسته شده‌ام
ماضی بعید	شهمات بودرم	šah- māt- bud- arom	خسته شده بودم
مضارع اخباری	شهمات ابهم	šah- māt- aba- hom	خسته می‌شوم

۱-۲-۵. عناصر هفت‌گانه فعل

در جدول زیر، عناصر هفت‌گانه فعل‌های ماهستن، پتیدن، بیمیدن، سیل کردن، شهمات بودن (اولین صیغه مفرد ماضی استمراری) که در جدول‌های بالا صرف شده‌اند، در حد امکان گنجانده شده است:

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
عنصر منفی	پیشوند فعلی	بن غیرگذشته	نشانه سببی	نشانه گذشته	نشانه شخص و عدد	ضمیر متصل مفعولی
-nā	a	māhest	-	-	om	am
-nā	a	pat	-	id	om	am
-nā	a	peym	-ān	id	om	am
-nā	-	seyl	-	-ake	om	-
-nā	-	- māt	-	bud	om	-

۳. نتیجه‌گیری

گویش بشاکردی را به لحاظ تاریخی باید از زبان‌های ایرانی جنوب غربی به شمار آورد. از ویژگی‌های آوایی گویش بشاکردی، واج gw (g لبی شده) دیده می‌شود که بازمانده w آغازی دوره میانه است. w آغازی در فارسی «ب» یا «گ» شده است. اثر گردش مصوت‌های ایرانی باستان در بشاکردی، در جفت فعل‌هایی دیده می‌شود که تنها در یک مصوت تفاوت دارند؛ آن‌هایی که مصوت کوتاه e/o دارند، لازم هستند و آن‌هایی که مصوت مرکب ie/ue دارند، متعدی‌اند. یای مجهول و واو مجهول دوره میانه به صورت مرکب باقی مانده‌اند، حال آنکه در فارسی معیار، یای معروف و واو معروف شده‌اند. از ویژگی‌های صرفی گویش این است که فعل «بودن»، علاوه بر زمان حال که مانند فارسی صورت‌های

دستگاه فعل در گویش بشاکردی و معادل آن در فارسی معیار (ص ۲۰۱-۲۰۰)----- خدابخش اسداللهی و همکار ۱۹

متصل دارد، در زمان ماضی هم شکل‌های متصل دارد. («بو-») ماده مضارع «بودن» که در فارسی معیار متروک شده و جای خود را به «باش» داده است، در بشاکردی باقی مانده است. در بشاکردی نوعی مضارع در جریان وجود دارد که با مصدر ساخته می‌شود. شیوه ساخت ماضی ساده دری، در بشاکردی تنها برای افعال لازم به کار می‌رود؛ برای افعال متعدی همان شیوه ماضی‌های متعدی میانه؛ یعنی شیوه ارگتیو، رایج است. البته ساخت ارگاتیو دوره میانه در بشاکردی، با تحولاتی همراه بوده است. فعل مجهول بشاکردی، با فعل کمکی «بودن» به جای «شدن» ساخته می‌شود. یکی از مهم‌ترین و قابل توجه‌ترین ویژگی‌های نحوی بشاکردی، جایگاه ضمائر شخصی، در نقش عامل است. این ضمائر مانند شناسه‌ها، بعد از ماده ماضی می‌آیند. وجه افتراق و اختلاف فعل در گویش بشاکردی با فعل در فارسی معیار در ضمائر شخصی، شناسه‌ها و نحوه تلفظ مصوت‌ها است. دو فعل aram (می‌روم) و nāram (نمی‌روم) به سبب کاربرد زیاد در این گویش، شاخص گویش بشاکردی محسوب می‌شوند و با هم، عنوانی برای نامیدن آن شده‌اند.

منابع

- آزادی، سکینه (۱۴۰۱). مقایسه وجه فعل در گویش‌های «گردی فیلی» و «گردی کلهری» از گویش‌های کردی جنوبی. ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، ۱۲(۲)، ۲۸-۱. doi: 10.30495/IRLL.2021.1935404.1457
- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳). ماده‌های فعل فارسی دری. چاپ دوم. تهران: ققنوس.
- اشمیت، رودیگر (۱۳۸۲). «زبان‌های ایرانی میانه در یک نگاه». راهنمای زبان‌های ایرانی. ترجمه آرمان بختیاری و دیگران. جلد اول. تهران: ققنوس.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- باقری، مهری (۱۳۸۳). تاریخ زبان فارسی. تهران: نشر قطره.
- حسن دوست، محمد (۱۳۸۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- دوراندیش، علیرضا (۱۳۹۴). مینوجهان (تاریخ فرهنگی اجتماعی منوجان). کرمان: انتشارت فرهنگ عامه.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۵). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.

- راسخ مهند، محمد (۱۴۰۰). درآمدی بر زبان شناسی شناختی نظریه‌ها و مفاهیم. تهران: انتشارات سمت.
- رحیمیان، جلال (۱۳۸۹). ساخت زبان فارسی. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- کردستانی، سارا (۱۳۸۹ الف). بررسی زبان شناسانه گویش مُحمّدی (*mohmedi*) جبالبارز جنوبی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. با راهنمایی مُحمد مُطّبی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- کردستانی، سارا (۱۳۸۹ ب). «فرآیندهای آوایی گویش مُحمّدی (*mohmedi*)». مجموعه مقالات همایش بین‌المللی گویش‌های کویری ایران، صص ۱۷۳۹-۱۷۵۳.
- مطّبی، محمد (۱۳۸۵). بررسی گویش رودباری (کرمان). رساله دکتری. با راهنمایی زهره زرشناس. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. چاپ هشتم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مقدّم، محمد (۱۳۴۲). راهنمای ریشه فعل‌های ایرانی در زبان اوستا و فارسی باستان و فارسی کنونی. تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵). تاریخ زبان فارسی. تهران: نشر نو.
- نیک‌نفس، اسلام (۱۳۷۷). بررسی جیرفت و کهنوج. کرمان: انتشارات مرکز کرمان شناسی.
- Skjaerv, P. (1988). *bashkardi*, Encyclopedia51 Iranica.